

# نکات تکمیلی جلد اول

ضمیمه کتاب روانشناسی رشد روان آموز

دکتر زینب فجوی

در این ضمیمه مواردی که قصد داریم به کتاب اضافه کنیم را برای هر فصل به شکل جداگانه ارائه می‌کنیم. این مطالب برگرفته از چاپ جدید کتاب کرین است. غالباً شامل اضافه شدن نکات مهم و در بعضی موارد نیز اصلاحیه محتوا است که معلول تغییرات ترجمه است و دلیلی بر غلط بودن مطالب قبلی نیست.

برای اعمال اصلاحیه‌ها، می‌توانید با رفتن به صفحه‌ای که ذکر شده است، محتوای یاد شده را در کتاب خود اصلاح کنید. در مورد سایر مطالب، فقط کافی است بعد از اتمام فصل، بدون توجه به ارجاعات صفحه، مطالب جدید را از روی همین فایل به دقت مطالعه کنید. جهت سهولت این فرآیند، اصلاحیه‌ها با رنگ قرمز و باقی موارد با رنگ مشکی مشخص شده‌اند.

## فصل سوم: نخستین نظریه‌ها (پیش‌ساخت‌گرایی، لاک و روسو)

➔ صفحه ۳۰ خط سوم با این جمله جایگزین شود:

روسو و لاک هر دو از نظرگاه اولیه پیش‌ساختارگرایی (performationism) به شدت فاصله گرفته‌اند.

➔ صفحه ۳۰ مطلب زیر به تیتیر پیش‌ساخت‌گرایی اضافه شود:

هاناولانت و شاهار برای اینکه نشان دهند آریه در نوشته‌هایش غلو کرده‌است شواهدی فراهم کردند. کار کردن کودکان در بین بزرگسالان (مثل شاگردی کردن) در قرون وسطی معمول بوده‌است اما آنقدر رواج نداشته‌است و ورود کودکان ۶-۷ ساله به محیط کار بزرگسالان آرام‌تر انجام می‌شده‌است. اما کودکان ۱۲ ساله و بزرگتر مسئولیت‌های بزرگسالان را انجام می‌دادند.

➔ صفحه ۳۰ مطلب زیر به تیتیر محیط‌گرایی جان لاک اضافه شود:

نظام فئودالی حاضر نبود قدرت خود را به طبقه متوسط واگذار کند. در مقابل نویسندگان عصر روشنگری مثل دیدرو و کاندورسه بر این باور بودند که مردم با رهایی از یوق دولت‌های استبدادی خواهند توانست آزادانه زندگی کنند و علم و فناوری و تعلیم و تربیت باعث پیشرفت عظیمی برای همگان خواهد شد. این نویسندگان به شدت از نظریه جان لاک تاثیر می‌گرفتند.

➔ صفحه ۳۱ در قسمت فلسفه تربیتی لاک نام تیتیر شجاعت را تغییر دهید به گام‌های کوچک و مطلب را هم به این شکل تغییر دهید:

کودکان ترس‌های بسیار زیادی فرا می‌گیرند مثل ترس از حیوانات. خواسته لاک تبدیل کودکان به بزرگسالانی شجاع بود و بنابراین روشی برای حذف این ترس‌ها پیشنهاد داد. لاک معتقد بود این ترس‌ها را می‌توانیم با نزدیک کردن تدریجی کودک به منبع ترس از بین ببریم.

➔ صفحه ۳۲ در جدول مراحل روسو، در مرحله اواخر کودکی این جمله اضافه شود:

الگوی زندگی کودک در این مرحله، رابینسون کروزوئه است مردی که در جزیره‌ای به تنهایی زندگی می‌کرد و با ارتباط موثر خویش با محیط فیزیکی به خودکفایی رسید.

➔ صفحه ۳۲ در تیتیر روش تربیتی روسو مطلب زیر اضافه شود:

روسو روش تربیتی خود را در داستان تخیلی امیل (در کتابی به اسم امیل) بیان کرده است. او در این کتاب پسرچه‌ای خیالی به اسم امیل را بر اساس برنامه طبیعت برای رشد سالم آموزش می‌دهد. برای مثال در مرحله کودکی که کودک در حال پرورش حواس خود است، او بازی پیدا کردن راه در اتاق کاملاً تاریک را انجام می‌دهد تا حس لامسه را رشد دهد.

روسو گفت که روش او «صرفاً منفی» است، یعنی جسم و حواس کودک را تمرین می‌دهد اما ذهن را آزاد می‌گذارد و از تمام عقاید حفظ می‌کند تا توانایی کودک برای استدلال به حدی رشد کند که خودش بتواند درباره آن عقاید قضاوت کند.

## فصل چهارم: نظریه‌های کردارشناسانه

➔ صفحه ۳۷، جمله شماره ۳ در تیتتر مفهوم رفتار غریزی، با این جمله جایگزین شود:

غرایز مختص به گونه هستند یعنی الگوی رفتاری معینی تنها در اعضای گونه خاصی مشاهده می‌شود.

➔ صفحه ۳۸ مطلب تیتتر دوره حساس کاملا با این مطلب جایگزین شود چون یک سری موارد جدید اضافه شده است:

لورنز اولین کسی نبود که نقش‌پذیری را مشاهده کرد اما نخستین فردی بود که اعلام کرد این فرایند در دوره بحرانی اتفاق می‌افتد.

دوره بحرانی (period critical) یعنی نوزاد حیوان فقط زمانی به چیزی دلبسته می‌شود که در یک دوره زمانی مشخص در اوایل زندگی در معرض آن قرار بگیرد. پیش یا پس از این دوره، ایجاد دلبستگی به آن شی دیگر غیرممکن است.

پژوهش‌ها درباره دیدگاه لورنز درباره دوره بحرانی به مثابه دوره‌ای کاملا ثابت تردید کرده‌اند. مثلا اگر پرنده‌ای را از ابتدا در شرایط محرومیت حسی پرورش دهیم خواهیم توانست از سرعت رشد او بکاهیم و دوره بحرانی را طولانی‌تر کنیم. اما درباره تغییر دوره بحرانی محدودیت‌هایی وجود دارد و یک زمان خاصی وجود دارد که حیوان در آن به نقش‌پذیری بسیار نیازمند است.

برخی پژوهشگران به جای اصطلاح دوره بحرانی، به کارگیری دوره حساس (Sensitive period) را ترجیح می‌دهند زیرا این واژه انعطاف‌پذیری بیشتری را در مرزهای دوره در بر می‌گیرد.

(لازم است اصطلاحات انگلیسی را حتما بدانید چون در کتب مختلف و حتی در جملات مختلف کتاب کرین از این ترجمه‌ها به جای هم استفاده شده است.)

برخی کردارشناسان به شرایطی که با مرزهای دوره بحرانی و حساس همبسته هستند توجه کرده‌اند. آغاز این دوره تا حد زیادی تحت تاثیر جنبه‌های رسی است. حیوان به شکل خودبه‌خودی به جستجوی والد برای نقش‌پذیری برمی‌آید و این جستجو دارای کیفیتی اضطراری است.

هس نشان داد که دوره بحرانی با هجوم پاسخ ترس، پایان می‌یابد، هنگامی که حیوان شروع به نشان دادن پاسخ ترس از اشیای جدید و ناآشنا می‌کند.

(بنابراین شروع دوره بحرانی به شکل رسی است؛ زمانی که حیوان پاسخ جستجوی والد را نشان می‌دهد و پایان آن زمانی است که ترس از اشیای ناآشنا دیده می‌شود.)

➔ صفحه ۳۹، تیتتر مراحل دلبستگی، مرحله اول:

ترجمه جدید نام مرحله اول: ژست‌های اجتماعی با تمایز محدود

در پاراگراف مربوط به سن شروع لبخند اجتماعی مطلب به این شکل تغییر کند:

لبخند اجتماعی حدود ۳-۴ هفتگی شروع می‌شود و در ۶-۷ هفتگی پرانرژی‌تر و شفاف‌تر شده و در جهت محرک‌های دیداری چهره هدایت می‌شود.

➔ صفحه ۴۲ خط اول و دوم ابتدای صفحه کاملا با این مطلب جایگزین شود چون مطلب جدید اضافه شده است:

پژوهش‌های بعدی (توسط من و سولومون) نوع چهارمی از دلبستگی را مطرح کردند که دلبستگی آشفته یا در هم ریخته-نامتجانس نامیده می‌شود. این کودکان رفتارهای عجیب و غریب نشان می‌دهند، مثلا به سمت مادر حرکت می‌کنند در حالی که رویشان را برگردانده‌اند یا در حالت خلسه‌مانندی بی‌حرکت می‌مانند. این کودکان در مورد چگونگی عمل مردد هستند و از نزدیک شدن به مادر می‌ترسند. دلیل احتمالی این رفتارهای توأم با ترس، سوءرفتارهای جسمانی است. والدین این کودکان گاهی لغزش‌هایی در خودآگاهی و تفکر منطقی نشان می‌دهند.

➔ در انتهای فصل یک تیتتر جدید باز کنید و این مطلب را اضافه کنید:

تیتتر: گسترش رویکرد بالبی: بازی‌های کودکانه

بازی و به ویژه بازی آزاد و توام با فعالیت جسمانی امروزه در معرض خطر قرار گرفته است و به کارهای دیگری از جمله تسلط در مهارت‌های تحصیلی توجه بیشتری شده است.

بازی در گونه‌های غیرانسانی نیز وجود دارد. نیاز به بازی نظیر بسیاری از موارد دیگر ریشه در اجداد مشترک با سایر پستانداران دارد.

بازی ارزش انطباقی دارد. یک احتمال این است که بازی استعداد بدیهه انجام دادن کارها را افزایش می‌دهد و جانوران را قادر می‌سازد از عهده رویدادهای غیرمنتظره برآیند. احتمالاً بازی در کودک انسان کارکرد انطباقی مشابهی دارد یعنی رشد استعداد انجام بدیهه کاری و خلاقیت و تخیل.

بنابراین، از آنجا که بازی بیانگر یک سابق یا تمایل ذاتی است، لازم است به این نیاز توجه شده و آن را تسهیل کنیم.

## فصل پنجم: فلسفه تربیتی مونتسوری

➔ صفحه ۵۰ جمله به تیترا نظریه رشد در ابتدای فصل اضافه شود:

نخستین علاقه حرفه‌ای مونتسوری، عقب‌ماندگی ذهنی بود. او تحت تاثیر میزان اشتیاق این کودکان به کسب تجربه قرار گرفت. او احساس کرد اگر از روشهای صحیح استفاده شود این کودکان آموزش‌پذیر هستند. او تحت تاثیر خط فکر مربیانی همچون پستالوزی، سگین و فروبل قرار داشت که به روسو گرایش داشتند.

## فصل ششم: نظریه ریشی گزل

➔ صفحه ۶۰ این مطلب به تیترا ارزشیابی نظریه گزل اضافه شود:

مطالعات بل و اینزورث فلسفه تربیتی گزل مبنی بر اهمیت توجه به نشانه‌های کودک را تایید کرده است. آنها نشان دادند که وقتی والدین پاسخدهی بالایی به گریه‌های کودک خود دارند (به جای اینکه بر اساس اندیشه خودشان فکر کنند که چه زمانی گریه کودک به جاست) کودکان در سال‌های بعد کمتر گریه می‌کنند و استقلال بیشتری دارند.

## فصل هشتم: نظریه ارگانیکسمی - تطبیقی ورنر

➔ ترجمه جدید برای دو اصطلاح در این نظریه:

اصطلاح میکروژنز: ریزپدیدایی

اصطلاح اورتوژنتیک: ذاتی بودن

➔ صفحه ۷۲ این مطلب به تیترا تشکیل نماد اضافه شود:

برای کودکان، فعال‌ترین و پویاترین جنبه‌های جهان صداهایی است که حیوانات و اشیا تولید می‌کنند. بسیاری از واژه‌های گویش کودکان، ماهیت نام‌آوایی (onomatopoeic) دارند یعنی تقلید از صداها هستند. (مثلاً هاپو برای سگ، بوم برای چکش)

➔ صفحه ۷۲ این مطلب به تیترا عدم تداوم در انتهای صفحه اضافه شود:

تفکر کودکان از نظر کیفی با تفکر بزرگسالان متفاوت است. مقایسه کودک با بزرگسال نظیر مقایسه هنرمند و دانشمند است. کودکان به ویژه در سنین دو تا هفت سالگی جهان را مثل یک هنرمند به شکل قیافه‌شناسانه، درون‌حسی و به نحوی فعال و سرزنده به شکل تصویری درک می‌کند. بسیاری از هنرمندان از جمله گاردنر تلاش کرده‌اند کیفیت هنری کودکان را دوباره در وجود خود زنده کنند. گاردنر این دوره سنی را دوره طلایی رشد هنری می‌نامد. از حدود هشت سالگی نقاشی‌ها تغییر کرده و تفکر هندسی-فنی غالب می‌شود.

➔ صفحه ۷۳ نام افراد ذکر شده در جملات زیر با تلفظ‌های جدید آورده شده است:

فون اوکسکول یک کردارشناس بود که...

موخو به پیروی از وی...

سِلز مفاهیم ورنر را در... (همچنین جمله را به این شکل اصلاح کنید: روانکاوانی مثل سلز مفاهیم ورنر را در...)

➔ صفحه ۷۴ این مطلب به تیتراژهای اضافه شود:

آبرام توجه ما را به اینکه ما پیوند با طبیعت را به وسیله زبانمان از دست داده‌ایم جلب می‌کند. زبان گفتاری مردم بومی مبتنی بر صداهای طبیعت است اما جوامع صنعتی مدرن بر سواد تاکید دارند که ما را از طبیعت منزوی کرده است. با این حال نمی‌توان پیوند زبان‌شناختی با دنیای طبیعی را کاملاً قطع کرد و ما هنوز واژه‌هایی را به کار می‌بریم که انعکاس طبیعت است. آبراهام تقریباً همان زمینه‌های نظری ورنر را پوشش می‌دهد.

## فصل نهم: نظریه شناختی-رشدی پیاژه

➔ این جمله به ابتدای فصل اضافه شود:

پیاژه جامع‌ترین و مجاب‌کننده‌ترین نظریه رشد ذهنی را ارائه داده است.

➔ صفحه ۸۲ این جمله به تیتراژ اولین واکنش‌های چرخشی اضافه شود:

واکنش‌های چرخشی توضیح خوبی برای منظور پیاژه از رشد هوشی به مثابه فرایند سازندگی است. نوزاد فعالانه حرکات و طرحواره‌های متفاوت را با هم تلفیق می‌کند و پس از بارها و بارها شکست حرکات جداگانه را سازمان می‌دهد.

➔ صفحه ۸۶ این مطلب در انتهای تیتراژ نیم‌دوره تفکر پیش‌عملیاتی اضافه شود:

تدریس نگهداری ذهنی به کودکان پیش‌عملیاتی با مقاومت مواجه می‌شود و آن‌ها به شکل فطری توضیحات بزرگسالان را باور ندارند. پیاژه معتقد بود کودکان خودبه‌خود بر نگهداری ذهنی تسلط می‌یابند. آن‌ها ابتدا در حالتی از سردرگمی درونی قرار می‌گیرند (بی‌تعادلی) و با رفتن به مراحل بالاتر آن را حل می‌کنند.

➔ صفحه ۸۸ این مطلب به تیتراژ خودمحوری در دوره پیش‌عملیاتی اضافه شود:

خودمحوری یعنی ناتوانی در تشخیص چشم‌انداز خود از دیگران. این امر الزاماً حاکی از خودپسندی یا خودبینی نیست بلکه کودک این واقعیت را درک نمی‌کند که علایق فرد دیگر از علایق او متفاوت است. پیاژه غالباً سعی کرده است مشخصه‌های پیش‌عملیاتی را با مفهوم خودمحوری پیوند دهد. توانایی هماهنگ کردن همزمان دو چشم‌انداز، پایه و اساس تفکر علمی و همچنین تفکر اجتماعی است.

➔ صفحه ۹۱ مطلب زیر به انتهای تیتراژ تسلسل و تعمیم مراحل اضافه شود:

افرادی مثل وایت با کنار گذاشتن مراحل پیاژه مخالف هستند و معتقدند این مراحل به درک تغییرات کلی در مقاطع مختلف زندگی کمک می‌کنند. آن‌ها شواهدی گردآوری کردند که ثابت می‌کند کودکان تغییرات مهمی شبیه به مرحله نشان می‌دهند. برای مثال کودکان پنج تا هفت ساله تکانه‌ای، حواس‌پرت و پر از تخیل هستند اما از هفت سالگی به بعد منطقی و مستدل می‌شوند که با ورود به مرحله تفکر عملیات عینی مطابقت دارد. در نهایت، اعتبار نهایی دوره‌های پیاژه را باید در زندگی روزمره نه در آزمون‌ها و تکالیف پیاژه جستجو کرد.

➔ صفحه ۹۱ مطلب مربوط به تیتراژ آخر صفحه کاملاً با این مطلب جایگزین شود چون مواردی به آن اضافه شده است:

یک سری پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند نشان دهند پیاژه قابلیت‌های کودکان را دست کم گرفته است.

یک سری پژوهش‌ها درباره دوره حسی حرکتی نشان داد که کودکان زودتر از آنچه پیاژه می‌گفت توانایی‌های این دوره را نشان می‌دهند. (برای مثال پژوهش ملتزوف درباره تقلید تاخیری و پژوهش بیلارجیون درباره پایداری شی) بر اساس این پژوهش‌ها

عده‌ای نتیجه گرفتند که پیاژه آگاهی کودکان درباره اشیا را دست کم گرفته است چون آزمایش‌هایش بیشتر بر دستگاه‌های حرکتی رشدنیافته کودک متمرکز بوده است. (وقتی تکالیف نیاز به تعامل جسمانی نداشته باشد کودکان آگاهی خود را نشان می‌دهند.)

در این انتقادات جوهره اصلی نظریه پیاژه نادیده گرفته شده است و فرض شده است که سیستم حرکتی موضوعی کم اهمیت است. پیاژه معتقد بود اعمال، شالوده اصلی منطق و تفکر علمی هستند، گرچه آن را اثبات نکرد. اما به طور کلی، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد نوزادان شایسته‌تر از چیزی هستند که پیاژه تصور می‌کرد و دیدگاه مثبت‌تری به آن‌ها ایجاد کرده است. شاید ظرفیتی ذاتی برای آگاهی ادراکی اولیه در اطفال وجود دارد.

همچنین یک سری پژوهش‌ها سعی کرده است با آسان‌تر کردن تکالیف نشان دهند که پیاژه قابلیت‌های هوشی کودکان مرحله پیش‌عملیاتی را دست کم گرفته است. (مثلاً پژوهش بورک درباره خودمحوری، پژوهش گلن درباره نگهداری عدد) از جمله این پژوهش‌ها مربوط به نظریه ذهن است که چگونگی فکر کردن افراد را می‌سنجد و نشان می‌دهد کودکان زودتر از آنچه پیاژه می‌گفت بر خودمحوری فایق می‌شوند.

چند مشکل در منتقدان پیاژه هست که دیدگاه‌هایی مثل روسو و ورنر مورد توجه است:

منتقدان پیاژه دیدگاه مثبت و خوش‌بینانه از کودکی را با رشد سریع و اولیه برابر می‌دانند. همانطور که روسو بیان کرد، اینکه رشد ساختارهای منطقی به زمان نیاز دارد الزاماً بدبینانه نیست.

منتقدان پیاژه معتقدند تفکر کودکان به شرطی خوب است که مانند تفکر ما منطقی و مستدل باشد. اما این معیار نامناسبی است چون همانطور که در نظریه ورنر دیدیم تفکر کودکان از لحاظ کیفی متفاوت است، مثل تفاوت‌های دوره پیش‌عملیاتی.

متأسفانه پیاژه نتوانست به مورد اخیر پاسخ بدهد چون او به توانایی‌های ویژه تفکر پیش‌عملیاتی توجه نکرد. او دائماً این دوره را با منطق برتر کودکان بزرگتر مقایسه کرد و آن‌ها را ناتوان از دریافت مفاهیم بنیادی دانست.

➔ این جدول را نیز برای مراحل پیاژه مطالعه کنید: (به جدول صفحه ۸۱ اضافه شود.)

ویژگی‌ها	دوره
نوزادان طراحواره‌های اعمال جسمانی مثل مکیدن را برای برخورد با دنیای نزدیک خود در خویش سازمان می‌دهند.	حسی حرکتی
کودکان اندیشیدن یعنی استفاده از نمادها و تصورات درونی را یاد می‌گیرند ولی تفکر آنان نامنظم و غیرمنطقی است. در این مرحله تفکر کودکان با تفکر بزرگسالان بسیار متفاوت است.	پیش عملیاتی
کودکان قابلیت تفکر نظام‌مند را در خود گسترش می‌دهند اما این توانایی فقط هنگام برخورد با اشیا و فعالیت‌های ملموس و عینی امکان‌پذیر است.	عملیات عینی
جوانان قابلیت تفکر نظام‌مند را در حدی کاملاً مجرد و تئوریک در خود رشد می‌دهند.	عملیات صوری

## فصل دهم: مراحل رشد اخلاقی کلبرگ

➔ صفحه ۱۱۶ یک تیتتر باز کنید و مطلب زیر را پس از جدول اضافه کنید:

تیتتر: مرحله هفتم ممکن

افرادی که مفهوم عدالت را توسعه داده‌اند اغلب می‌خواهند آن را ایجاد کنند اما با موانع جدی روبه‌رو می‌شوند. مثلاً ممکن است از خود سوال کنیم که چرا وقتی هیچ کسی اخلاقی عمل نمی‌کند، ما اخلاقی عمل کنیم؟ آلبرت کامو بعنوان یک وجودگرا معتقد است هر چند ممکن است سعی ما برای رسیدن به عدالت بیهوده باشد اما با روی آوردن به آن شان و منزلت به دست می‌آوریم و با کار کردن به آنچه به آن معتقدیم به زندگی معنا می‌بخشیم. کلبرگ مشاهده کرد پاسخ به ناامیدی ممکن است از نگرشی معنوی ناشی شود که آن را مرحله هفتم نامید. مرحله هفتم مرحله‌ای از استدلال اخلاقی نیست بلکه مرحله‌ای از رشد و تحول معنوی است که از تجارب شخصی و تفکر سر بر می‌آورد. این مرحله لزوماً به مذهبی سازمان‌یافته مربوط نیست. کلبرگ عقاید خود درباره مرحله هفتم را بر اساس تحقیقات فاولر در زمینه رشد ایمان و زندگی اخلاقی رهبران بیان کرد.

این مرحله جای مرحله ششم، که در آن فرد سعی می‌کند قضاوتی منصفانه و درست بر پایه منطق داشته باشد، را نمی‌گیرد بلکه برای برخی افراد حمایت هیجانی لازم برای تلاش در جهت انجام کار درست را فراهم می‌کند. در این مرحله فرد احساس می‌کند چیزی از چیزی بسیار بزرگتر از خودش است. (حسی از توحید یافتن با زندگی، خداوند یا طبیعت). فرد احساس می‌کند بخشی از کلیتی متعالی است و دیگر احساس پوچی و ناامیدی نخواهد کرد. در این شرایط احساس می‌کند شجاعت روبه‌رو شدن با مرگ را دارد. بر اساس آنچه لوترکینگ گفته است فرد احساس همراهی با هستی دارد. کلبرگ معتقد بود مرحله هفتم پس از مرحله ششم می‌آید. گیبز می‌گوید مرحله هفتم تفکر اغلب زودتر رخ می‌دهد و حتی در نوجوانان متداول است. کرین تاکید می‌کند که مرحله هفتم بخشی از توالی مراحل اخلاقی نیست بلکه نوعی از آگاهی است که برخی به آن دست می‌یابند.

➔ صفحه ۱۱۷ این مطلب برای تیتتر تسلسل و توالی غیرقابل تغییر نوشته شود:

کلبرگ معتقد بود مراحل او در تسلسلی تغییرناپذیر آشکار می‌شوند. ممکن است همه کودکان به مراحل بالاتر نرسند اما همه به شکل منظم مراحل را سپری می‌کنند. اکثر شواهد کلبرگ درباره تسلسل مراحل، حاصل مطالعات مقطعی بوده است. اما یافته‌های مقطعی ناکافی است و تضمینی وجود ندارد که کودکان به طور منظم از مراحل عبور کنند. دو مطالعه طولی ابهاماتی را در زمینه یافته‌های کلبرگ ایجاد کردند مبنی بر اینکه بعضی افراد از یک مرحله جهش می‌کنند یا برگشت می‌کنند. اما مطالعات طولی بعدی کلبرگ آن را رد کرد.

## فصل یازدهم: نظریه‌های یادگیری

➔ صفحه ۱۳۰ مطلب زیر به تیتتر کاربردهای نظریه اسکینر اضافه شود:

یک نمونه برجسته استفاده از شرطی‌سازی کنش‌گر در اصلاح مشکلات رفتاری، برنامه لوواس در درمان اتیسم است. او سعی می‌کرد رفتارهای مناسب اجتماعی را در این کودکان تقویت کند و رفتارهای نامناسب را حذف کند (مثلاً هر صوتی که از دهان کودک خارج می‌شد را تقویت می‌کرد).

در مراحل اولیه بعضی کودکان آنقدر خاموش هستند که لوواس باید برخی اصوات را در آن‌ها فراخوانی می‌کرد (مثلاً با فشار دادن لب آن‌ها) که به آن برانگیختن دستی گفته می‌شود. این برانگیختن رویکرد کنش‌گر اسکینر را نقض می‌کند چون در شرطی‌سازی کنش‌گر رفتاری که آزادانه رخ می‌دهد (رفتار کنش‌گر) تقویت می‌شود نه رفتاری که ما ایجاد کرده‌ایم. لوواس روش درمانی خود را تحلیل رفتار کاربردی (applied behavior analysis- ABA) نامید. بعداً تغییراتی در این روش داده

شد. مثلا کوگل و همکارانش کمتر بر آموزش مهارت‌های افتراقی و بیشتر بر حوزه‌های وسیع مثل انگیزش تمرکز کردند. آن‌ها تقویت‌کننده‌های بیشتری به کودکان ارایه می‌کردند تا خودشان از بین آن‌ها انتخاب کنند تا انگیزه کودکان برای یادگیری بیشتر شود. آن‌ها این روش را شکل‌دهی آزاد (loos shaping) نامیدند.

## فصل سیزدهم: نظریه تاریخی اجتماعی ویگوتسکی

➔ صفحه ۱۴۲ قبل از تیتیر آموزش مدرسه‌ای، یک تیتیر جدید اضافه کنید و مطلب زیر را در آن قرار دهید:

تیتیر: بازی

همانطور که گفته شد، گفتار کودک را از موقعیت فیزیکی بی‌واسطه رها می‌کند تا با استفاده از کلمات درباره اشیا و رویدادهای فراسوی اکنون و اینجا صحبت کند. کودک از طریق بازی هم می‌تواند از محیط عینی رها شود. مثلا کودک در بازی وانمودسازی دنیایی خلق می‌کند که در آن اشیا معنای جدیدی دارند (مثلا تکه چوب به منزله اسب). بازی نقش مهمی در تفکر خیال‌پردازانه دارد.

از نظر ویگوتسکی، گرچه بازی کودک خودانگیخته و خیال‌پردازانه است، اما کاملا آزاد نیست. در ذهن کودک قواعدی وجود دارد که باید از آن‌ها پیروی کند. (مثلا وقتی وانمود می‌کند شب است، باید بخوابد نه اینکه دوچرخه‌سواری کند). با پیروی از قوانین در بازی، کودکان خودکنترلی بیشتری به دست می‌آورند. آن‌ها بر اساس آنچه نقش نیاز دارد و نه بر اساس خواسته‌های فوری خودشان، بازی می‌کنند. انگار کودک در بازی یک سر و گردن بزرگتر از خودش ظاهر می‌شود. بازی شکل نخستین لذت بردن کودک در پیروی از باورها و اصول اخلاقی است.

بعد از هفت سالگی، کودکان شروع به انجام بازی‌هایی می‌کنند که قوانین دقیقی دارند. بازی دیگر مثل قبل خیال‌پردازانه و آزادانه نیست. البته نوشته‌های ویگوتسکی درباره ورزش‌های ساختاریافته رقابتی بوده است نه بازی‌های غیررسمی. آنطور که پیازه مشاهده کرد کودکان در بازی‌های غیررسمی احساس آزادی بیشتری برای خلق قوانین یا تجدیدنظر در آن‌ها دارند.

➔ صفحه ۱۴۲ این مطلب به انتهای تیتیر آموزش مدرسه‌ای اضافه شود تا مطلب برایتان کامل‌تر و روشن‌تر شود:

آموزش باعث پیشرفت می‌شود اما آموزش چیز جدیدی به رشد نمی‌افزاید، بلکه با آن تعامل می‌کند، باعث بیداری آن می‌شود و مسیرهای جدیدی برایش ترسیم می‌کند. رشد به طور مستقیم به دنبال آموزش حرکت نمی‌کند و منحنی‌های رشد و آموزش بر هم منطبق نیستند. برای مثال ممکن است در مرحله سه و چهار آموزش تغییری در درک کودک رخ ندهد اما پس از آن چیزی غیرمنتظره در مرحله پنج رخ می‌دهد، کودک اصول کلی را متوجه می‌شود و منحنی رشد به طور چشمگیری بالا می‌آید. در اینجا پنجمین مرحله آموزش اثری قطعی بر کودک داشته است اما این یک قانون کلی نیست. نقاط عطف که در آن اصول کلی برای کودک روشن می‌شود با دوره‌های آموزشی زودتر اتفاق نمی‌افتد. بنابراین معلم نمی‌تواند روشی را تجویز کند که باعث یادگیری کودک شود یا کودک بر اساس برنامه معلم رشد کند. چون رشد دارای آهنگ مخصوص خود است. اما آموزش بزرگسالان لازم است چون بدون آن ذهن نمی‌تواند چندان پیشرفت کند.

➔ صفحه ۱۴۲ این مطلب به حوزه تقریبی رشد اضافه شود تا مطلب برایتان کامل‌تر و روشن‌تر شود:

در حوزه تقریبی رشد به کارکردهای در حال رشد کمک می‌شود تا ریشه‌های درونی رشد روشن و برانگیخته شود. در واقع کمک به کودک چیزی خودبه‌خودی را درون کودک برمی‌انگیزد نه اینکه معلم با کمک زیادی خود با کودک شبیه عروسک خیمه‌شب‌بازی رفتار کند. آنچه نشان می‌دهد رشد درونی برانگیخته شده است این است که مشاهده کنیم که کودک با شور و حرارت و کنجکاو و فعالانه در حال یادگیری است. بنابراین هر مفهومی را هم نمی‌توان به کودکان آموخت.

➔ صفحه ۱۴۲ این مطلب به تیتیر کاربردهای عملی اضافه شود:

دو نمونه از برنامه‌هایی که بر اساس مفاهیم ویگوتسکی ایجاد شده‌اند عبارت‌اند از:

روش تدریس متقابل (reciprocal teaching) توسط براون و پالینسکار برای آموزش مهارت خواندن بر اساس مفهوم سکوسازی



ایجاد شد.

برنامه «ابزارهای ذهنی برای کمک به کودکان مهد و پیش‌دبستانی» توسط بودرووا و لیونگ برای کمک به کودکان در یادگیری مهارت‌های خودنظم‌دهی طراحی شد. آن‌ها از بازی‌های وانمودسازی و همچنین گفتار خودهدایت‌کننده برای این هدف استفاده کردند.

برنامه ابزارهای ذهنی با استفاده از معلم به کودکان کمک می‌کند بازی وانمودسازی را آغاز کنند و تداوم بخشند. آن‌ها معتقدند که بزرگسالان آغازگر بازی‌های وانمودسازی هستند نه کودکان. (مثلاً یک مادر با گفتن این جمله به کودکش که به عروسکت غذا بده، به کودک کمک می‌کند نقش مادری را ایفا کند.) این در برابر نظر پیروان پیائزه قرار دارد که معتقدند بازی وانمودسازی در سن خاصی بر اساس رشد درونی آغاز می‌شود.

➔ **صفحه ۱۴۴ این مطلب به انتهای تیتراژ ارزیابی اضافه شود:**

ویگوتسکی اغلب توصیه می‌کرد که باید فقط کمک‌های اندکی به کودک بدهیم که در چنین مواردی تهدیدی برای استقلال کودک ایجاد نمی‌شود. ولی در مواقعی هم اشاره کرده است که ممکن است نیاز باشد کمک بیشتری به کودک بدهیم، برای مثال هنگامی که روی مفهوم «زیرا» کار می‌کرد بر کمک معلم تأکید زیادی داشت.

## فصل پانزدهم: نظریه رشد زبان چامسکی

➔ **صفحه ۱۵۳ این مطلب به جمله انتهای صفحه اضافه شود:**

شواهدی وجود دارد که ادعای چامسکی، مبنی بر اینکه یادگیری دستور زبان منحصر به انسان است، را رد می‌کند. مثلاً پژوهش‌های رامبا روی یک نوع شامپانزه نشان داد که او قابلیت یادگیری زبان را دارد.

➔ **صفحه ۱۵۵ این مطلب به انتهای تیتراژ فرضیه درون‌زاد بودن اضافه شود:**

دستور زبان جهانی با شکاف‌های پرشده توسط تجربه (همان پارامترهای آزاد) مشابه نقش‌پذیری در کردارشناسی است که از طریق آن بعضی انواع پرندگان صداها و نواها را یاد می‌گیرند. البته چامسکی این قیاس را مطرح نکرده است.

➔ **صفحه ۱۵۸ این مطلب به تیتراژ کاربردها در تعلیم و تربیت اضافه شود:**

بسیاری از روانشناسان با اعتقاد چامسکی مبنی بر عدم آموزش زبان به کودکان مخالف هستند. مثلاً بندورا معتقد است ما باید اشتباهات کودکان را تصحیح کنیم. این روانشناسان بر اهمیت تقلید از والدین و همچنین گسترش دامنه لغات از طریق صحبت زیاد با کودک تأکید می‌کنند. از سوی دیگر کسانی مثل شاختل از چامسکی طرفداری می‌کنند و معتقدند ما باید به کودکان فرصت تجربه بدهیم.

➔ **صفحه ۱۵۷ یک تیتراژ ابتدای صفحه اضافه شود و این مطلب در آن قرار گیرد:**

تیتراژ: زبان آمیخته و چند رگه

بیکرتن، که نگرشی نزدیک چامسکی دارد، معتقد است از مطالعه زبان آمیخته و چندرگه می‌توانیم چیزهای زیادی بیاموزیم. زبان آمیخته زمانی دیده می‌شود که بزرگسالانی با زمینه‌های متفاوت زبان‌شناختی کنار هم قرار می‌گیرند و زنجیره‌های نامرتب از لغات و اکثراً فاقد قواعد کیفی را استفاده می‌کنند (مثلاً مهاجران)

از نظر بیکرتن کودکان عامل ایجاد زبان آمیخته هستند. وقتی کودکان میان بزرگسالانی با زمینه‌های مختلف قرار می‌گیرند طرز سخن گفتن مختلط آنها را شنیده و طی یک نسل نوعی زبان آمیخته چندرگه ایجاد کردند. زبان‌های آمیخته در سراسر جهان بسیار مشابه هستند. این امر نشان می‌دهد کودکان زبان آمیخته را بر مبنای طرح کلی جهانی ایجاد می‌کنند.

## فصل شانزدهم: نظریه روان تحلیل‌گری فروید

➔ صفحه ۱۶۱ آخرین جمله در تیترا نگاه کلی به این شکل اصلاح شود:

افکار فروید تا اندازه‌ای به افکار رشد‌گرایانی مثل گزل شبیه بود. او معتقد بود که تغییرات روانشناختی به وسیله نیروهای درونی به ویژه رسش زیست‌شناختی هدایت می‌شوند. اما او معتقد بود که رسش به همراه خود انرژی‌های جنسی و پرخاشگری می‌آورد که جامعه باید آن‌ها را مهار کند. بنابراین در نظریه فروید، نیروهای اجتماعی نقش مهمی دارد.

➔ صفحه ۱۶۲ این مطلب به انتهای تیترا اید (نهاد) اضافه شود:

در جریان زندگی، تاثرات و تکانه‌ها به درون اید واپس زده می‌شوند و در کنار سابق‌های اساسی باقی می‌مانند. در اید هیچ چیزی با منطق یا مفهوم زمان هماهنگ نیست. این تاثرات و تکانه‌ها فناپذیر هستند و بعد از سال‌ها هنوز طوری هستند انگار هم‌اکنون رخ داده‌اند. همچنین تصاویر در اید بسیار سیال هستند و به سادگی به یکدیگر تبدیل می‌شوند. اید با جهان بیرون بی‌ارتباط است و بهترین دانسته‌های ما از آن از مطالعه رویا به دست می‌آید.

## فصل هفدهم: نظریه آنا فروید

➔ شما با انواع مکانیزم‌های دفاعی در کتاب آشنا شده‌اید که بر اساس کتاب ژنتیک دکتر منصور (فصل نظریه آنا فروید) نوشته شده است. در اینجا توضیحات آن‌ها بر اساس کتاب کرین (از فصل نظریه فروید) را هم ذکر می‌کنیم که فهم آسان‌تری دارند. همچنین نکاتی هم اضافه می‌شود.

**سرکوبی (repression):** سرکوبی یعنی واپس‌رانی افکار، خیال‌پردازی‌ها یا تکانه‌ها از سطح آگاهی. سرکوبی قدرتمندترین مکانیزم دفاعی است.

**جابجایی (displacement):** تغییر دادن تکانه‌ها یا احساسات از موضوعی به موضوع دیگر (مثلاً خشم از رییس به جای مادر) مکانیزم جابجایی نقشی اساسی در ترس‌های مرضی دارد (مثلاً در ترس از مدرسه، اضطراب جدایی از مادر به مدرسه جابجا شده است).

**واکنش‌سازی (reaction-formation):** زمانی که احساساتمان را به شکل متضاد آن بروز می‌دهیم. (مثلاً عشق به جای نفرت). این مکانیزم در شخصیت و سواسی مقعدی زیاد دیده می‌شود. (نظافت به جای کثیفی)

**فرافکنی (projection):** زمانی که تکانه‌ها، احساسات و خصوصیات خودمان را به دیگران نسبت می‌دهیم. (مثلاً: تو از من عصبانی هستی، من عصبانی نیستم).

**انکار (denial):** انکار محیط بیرونی را نشانه می‌گیرد و با رد حقایق در برابر واقعیت بیرونی دفاع می‌کند (مثلاً انکار مرگ مادر) و **والایش (sublimation):** تکانه‌ها به اهداف اجتماعی پذیرفته‌شده تبدیل می‌شوند (مثلاً تبدیل پرخاشگری به رقابت ورزشی). از نظر روان‌تحلیل‌گران سنتی، والایش سالمترین مکانیزم دفاعی است.

از نظر آنافروید مکانیزم‌های دفاعی با مراحل رشدی خاصی مرتبط هستند. سرکوبی ویژگی مرحله ادیپی است و واکنش‌سازی با مرحله مقعدی مرتبط است. فرافکنی و انکار مکانیزم‌های بدوی هستند که شاید ویژگی مرحله دهانی باشند. البته این پیوند بین دفاع و مراحل ناقص است.

بسیاری از روان‌تحلیل‌گران نقش مکانیزم‌های دفاعی در اختلالات هیجانی را بررسی کرده‌اند. پژوهشگران معاصر دیدگاه مثبت‌تری به مکانیزم‌های دفاعی دارند و بعضی از آن‌ها را بعنوان راهبردهای مقابله سالم در نظر گرفته‌اند. آن‌ها حوزه‌ای به نام مقابله سازنده (constructive coping) را مطرح کرده‌اند. مثلاً وایلانت واپس‌زنی (suppression) را مکانیزم دفاعی سالمی نامید. مکانیزم‌های دفاعی سنتی به شکل ناهشیار عمل می‌کنند اما واپس‌زنی یک فعالیت نسبتاً آگاهانه برای اجتناب از افکار مزاحم است.

## فصل بیست و دوم: نظریهٔ تفرد - جدایی ماهر

➔ صفحهٔ ۲۰۹ مطالب زیر به تیتراژ ارزشیابی اضافه شود:

بسیاری از روان‌تحلیل‌گران معاصر، به ویژه روان‌تحلیل‌گران طرفدار برابری زنان (مثلاً بنجامین) از تأکید طرفداران نظریهٔ فروید بر پویایی‌های درونی فرد منزوی‌شده، انتقاد کرده‌اند. ماهر نظریهٔ فروید را به سمت جهت‌گیری بین‌فردی سوق داد. ماهر دربارهٔ اینکه نوزاد در روابط بین‌فردی چطور به حسی از خویش‌شن می‌رسد آگاهی‌هایی به ما ارائه کرد.

مفاهیم ماهر ممکن است بینش‌هایی را برای دوران نوجوانی ایجاد کند. کروگر به دوران نوجوانی به مثابه دومین فرایند تفرد-جدایی اشاره کرده‌است. این دوران زمانی است که نوجوانان احساس می‌کنند نیاز به دور شدن از والدین و یافتن هویت خویش دارند با این حال هنوز به لحاظ عاطفی به والدین خود وابسته هستند و بعد از مدتی ممکن است روابط جدید و پخته‌تری با والدین برقرار سازند.

کرین مفهوم دیگری از نظریهٔ ماهر ارائه کرده‌است. او معتقد است کودکان یکتا بودن خود را نه تنها با مادر بلکه با جهان طبیعی هم ایجاد می‌کنند و رشد می‌دهند. در نظریهٔ مونته‌سوری هم اشاره شد که به این زمینه توجه چندانی نشده‌است. کاپلان در کتابش دربارهٔ ماهر (به نام یکتایی و جدایی) به طور استعاری به دل‌بستگی کودک به مادر به مثابه موجودی که ریشه در زمین دارد و ما را تغذیه می‌کند اشاره کرده‌است.

## فصل بیست و چهارم: شاختل و تجربه‌های دوران کودکی

➔ صفحهٔ ۲۱۸ این مطلب به تیتراژ ارزشیابی اضافه شود:

در نظریهٔ پیازه دیدیم که کودکان توانایی یادآوری بعضی چیزها را دارند، توانایی تقلید معوق دارند و در بازسازی وقایع به شکل غیرکلامی با اعمال جسمانی به بهترین نحو عمل می‌کنند. اما یادآوری به شکل کلامی حتی در سن چهارسالگی هنوز شکل نگرفته‌است. آن‌ها برای حفظ خاطرات و اشتراک با بقیه باید تجاربشان را به اشکال زبانی بر اساس فرهنگ تبدیل کنند. والدین از طریق فرایندی که ویگوتسکی داربست‌زنی نامید، به کودکان کمک می‌کنند تجاربشان را به شکل کلمات در بیاورند تا زمانی که یادآوری کلامی بهبود یابد. این تعبیر با دیدگاه شاختل کمابیش مطابقت دارد. شاختل معتقد است آموزش کودکان که تجاربشان را به شکل مقولهٔ کلامی در بیاورند، باعث فراموشی تجارب اولیه و غیرکلامی می‌شود.

## فصل بیست و پنجم: نظریهٔ یونگ

➔ صفحهٔ ۲۲۲ مطالب زیر به تیتراژ ارزشیابی اضافه شود:

طرفداران حقوق زنان، حتی آن‌ها که پیرو یونگ هستند، معتقدند یونگ گاهی دربارهٔ مقوله‌های زنانگی و مردانگی طوری نوشته است انگار که آن‌ها حقایق ذاتی هستند. بهتر بود او این مفاهیم را به شکل غیرقطعی به کار می‌برد تا تصدیق کند که با این مقوله‌ها، صرفاً گرایش‌ها توصیف می‌شوند. رولند خاطرنشان می‌کند که رویکرد غیرقطعی‌تر به مفاهیم جنسیتی با متغیر دوجنسیتی در بسیاری از تصاویر کهن‌الگویی مطابقت دارد.

## فصل بیست و ششم: روانشناسی انسان‌گرا

➔ صفحهٔ ۲۲۵ کل مطلب تیتراژ تاریخچه با مطلب زیر جایگزین شود:

(مطلب زیر همان مطلب کتاب است فقط شیوهٔ نوشتار ساده‌تر شده تا فهم محتوا آسان‌تر شود.)

طی سده‌ها روانشناسی شاخه‌ای از فلسفه به شمار می‌رفت. جدایی روانشناسی از فلسفه زمانی شروع شد که وونت سعی کرد روانشناسی را به شکل رشته‌ای علمی درآورد. وونت سعی داشت تا عناصر اساسی هشیاری و آگاهی را مثل یک شیمی‌دان تجزیه

و تحلیل کند.

بعد از چند دهه تلاش در حوزه هوشیاری با شکست روبه‌رو شد و بیرق روانشناسی علمی بر دوش رفتارگرایان قرار گرفت. رفتارگرایان معتقد بودند تلاش ما باید به اندازه‌گیری رفتار آشکار و شیوه‌ای که می‌توان محرک‌های مشاهده‌پذیر در محیط بیرونی را کنترل کرد، محدود شود. آن‌ها معتقد بودند فرایندهای ذهنی مستقیماً قابل مشاهده نیستند و در روانشناسی علمی جایی ندارند. همچنین شیوه‌های مختلفی را در قالب «تکنولوژی رفتار» برای یادگیری و درمان مشکلات معرفی کردند.

افرادی همچون آلپورت، راجرز و مزلو با شاخه رفتارگرایی علم مخالف بودند. آن‌ها معتقد بودند رفتارگرایی تصویری یک‌جانبه از ماهیت انسان ارائه می‌کند، چون انسان تنها از پاسخ‌های آشکار تشکیل نشده و کاملاً به وسیله محرک‌های بیرونی کنترل نمی‌شود. انسان دارای تفکر، احساس، رویا و خلاقیت نیز هست.

بنابراین روانشناسی انسان‌گرا در ابتدا در واکنش به رویکردهای رفتارگرایانه ایجاد شد. اما روانشناسی انسان‌گرا با دومین شاخه اصلی روانشناسی، یعنی روانکاوی، دوگانگی بیشتری داشته‌است. انسان‌گرایان تلاش روانکاوان برای بررسی دنیای درونی را تمجید کرده‌اند اما معتقدند روان‌تحلیل‌گران به ظرفیت‌های انسان برای رشد و آزادی انتخاب بدبین هستند و افراد را تحت سلطه نیروهای غیرمنطقی ناهشیار در نظر گرفته‌اند.

بنابراین جنبش انسان‌گرا واکنشی علیه دو نیروی اصلی یعنی رفتارگرایی و روانکاوی بود. به همین دلیل، مزلو روانشناسی انسان‌گرا را نیروی سوم لقب داده است.

پس از این نیروهای اصلی، با ایجاد انقلاب شناختی، جریان روانشناسی جهت‌گیری جدیدی یافت و توجه به فرایندهای شناختی معطوف شد. نظریه‌های پردازش اطلاعات رواج یافت که معتقد بودند ذهن انسان مثل یک کامپیوتر به رمزبندی، ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات می‌پردازد. همچنین رفتارگرایان، متغیرهای شناختی را وارد نظریه خود کردند. از نظر انسان‌گرایان این رویکردها مثل رفتارگرایی قدیمی، یک جنبه هستند و جنبه‌های هیجانی را در نظر نمی‌گیرند.

➔ **صفحه ۲۲۶ تیتراژ رشدگرایان به عنوان انسان‌گرا، نیروهای رشد ذاتی، پس از جمله اول، این جمله را اضافه کنید:**

گزل و به ویژه مونته‌سوری در نشان دادن اهمیت پیروی از برنامه رسی کودکان تلاش کردند. مزلو به مونته‌سوری به دلیل اعتقادش به نیروهای خلاق ذاتی کودکان، لقب «معلم کاملاً انسان‌گرا» را داده‌است.

## راه‌های ارتباطی



ravanamooz



ravanamooz.ir



ravanamooz\_team



۰۹۳۰۱۰۳۷۷۷۸



company/ravanamooz